



Re-examination of the Semantic Components of "Qaryah" in the Holy Qur'an with Special Emphasis on Etymological Approach

Ahmad Pakatchi *
Mohammad Hassan Shirzad **
Mohammad Hossein Shirzad ***

Received: 12/08/2021

Accepted: 07/03/2022

Abstract

"Qaryah" is the most frequent word belonging to the semantic field of "town/ village" in the Holy Qur'an. In recent decades, the discussions about semantic distinctions between "Qaryah" and other words belonging to the same semantic field such as "Madīnah" and "Balad" have drawn the attention of Qur'anic scholars widely. However, a review of lexicographical and exegetical sources indicates that there is not enough knowledge about (A) the construction-process of the Qur'anic word "Qaryah", (B) the semantic components of this word, and (C) the characteristics of this type of "town/village" in the context of revelation of the Holy Qur'an. Adopting the etymological approach, the present research is an attempt to trace the oldest history of the word "Qaryah" in proto-Afroasiatic, and study the semantic changes of this word towards the Qur'anic Arabic, and reexamine its semantic components in the Holy Qur'an. The present study shows that the Qur'anic word "Qaryah" is rooted in two different stems and constructed from a hybrid model. According to linguistic data and Qur'anic usages of the word, "Qaryah" was referring to the towns/villages which were playing the role of campgrounds for travelers at the time of revelation due to their locations in the middle of routes. Moreover, this research provides a new explanation for the reasons of calling Mecca 'Umm al-Qurā in the Holy Qur'an.

Keywords: *town, campground, 'Umm al-Qurā, Mecca, Hajj (Islamic Pilgrimage), Historical Linguistics, Semitic Linguistics.*

* Associate Professor, Qur'anic Studies Department, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. apakatchi@gmail.com

** Ph.D of Qur'an and Hadith Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) m.shirzad861@gmail.com

*** Ph.D of Qur'an and Hadith Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. m.shirzad862@gmail.com



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۳۱

پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۳۱-۶۰

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2022.241540.3379



20.1001.1.20083211.1401.16.1.1.3

بازشناسی مؤلفه‌های معنایی قریه در قرآن کریم با تکیه بر ریشه‌شناسی واژه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۲ روز نزد نویسندگان بوده است.

احمد پاکتچی*

محمد حسن شیرزاد**

محمد حسین شیرزاد***

چکیده

قریه پُرکاربردترین واژه متعلق به حوزه معنایی شهر و آبادی در قرآن کریم است که در دهه‌های اخیر، بحث درباره تمایزهای معنایی آن با واژه‌های قریب‌المعنا چون مدینه و بلد، بیش از پیش مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. با این حال، مرور بر منابع لغوی و تفسیری گویای آن است که هنوز هم آگاهی چندانی از فرآیند ساخت و مؤلفه‌های معنایی قریه و ویژگی‌های این نوع از آبادی در بافت نزول وجود ندارد. برای جبران این خلأ مطالعاتی، در پژوهش حاضر کوشش شده است با رویکرد ریشه‌شناسی، سابقه واژه قریه در زبان‌های نیا پیجویی شود، سیر تحولات معنایی این واژه تا عربی قرآنی به بحث گذاشته شود و مؤلفه‌های معنایی آن در قرآن کریم بازشناخته شود. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که واژه قریه ریشه در دو ستاک متفاوت دارد و بر اساس یک الگوی ترکیبی ساخته شده است. از داده‌های زبان‌شناختی و نیز کاربردهای قرآنی واژه چنین استنباط می‌شود که قریه در عصر نزول بر شهرها و آبادی‌های مهمان‌پذیری اطلاق می‌شده است که به دلیل واقع شدن در میانه راه‌های مواصلاتی، نقش منزلگاه بین‌راهی را برای استراحت و تجهیز مسافران ایفا می‌کردند. از دستاوردهای جانبی این پژوهش، ارائه تحلیلی نو از علت اطلاق «أم القری» بر شهر مکه است.

واژگان کلیدی

شهر، منزلگاه، أم القری، مکه، حج، زبان‌شناسی تاریخی، زبان‌شناسی سامی.

* دانشیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. apakatchi@gmail.com

** دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) m.shirzad861@gmail.com

*** دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران. m.shirzad862@gmail.com

این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

طرح مسئله

«قریه» از جمله واژه‌های پُرکاربرد (۵۷ بار) در قرآن کریم است که گرچه در فضای تفسیری، کمتر با چندمعنایی مواجه بوده و در فضای ترجمه نیز غالباً با برابرنهادهای «ده» و «شهر» به فارسی معنا شده است (نک: یاحقی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، صص ۱۱۵۱-۱۱۵۲)، اما دست‌کم از دو جهت موضوع مناقشات لغوی قرار گرفته است: نخست آنکه درباره کیفیت ساخت این واژه از ماده «قری» توجیهاات مختلف و گاه متضادی ارائه شده، و دیگر آنکه درباره نسبت آن با واژه‌های قریب‌المعنا - به‌ویژه مدینه - اظهار نظرهای گوناگونی صورت پذیرفته است (نک: دنباله مقاله، بخش ۱). افزون بر اینها، عالمان تفسیر نیز درگیر بحث از معنای «أمّ القری» در آیات انعام: ۹۲ و شوری: ۷ شده و درباره اطلاق آن بر مکه وجوه مختلفی ذکر کرده‌اند (نک: همین مقاله، بخش ۴-۱). با این حال به‌رغم کوشش‌های صورت‌گرفته در سده‌های متمادی، مناقشات لغوی و تفسیری یادشده هنوز به پایان نرسیده و پاسخ جامع و اطمینان‌بخشی دریافت نکرده است.

باید خاطر نشان ساخت در فضای فارسی‌زبان، فهم واژه قریه در مقایسه با مدینه و بلد قدری دشوارتر نیز شده است؛ چرا که وارد شدن این واژه - در قالب وام‌واژگی - به زبان فارسی در سده‌های متقدم هجری، سبب احساس وضوح کاذب برای مخاطبان فارسی‌زبان قرآن شده و مانع از کاوش بیشتر در ژرفای معنای آن شده است.

با عنایت به آنچه گذشت، مسئله اصلی در پژوهش حاضر این است که ریشه‌های تاریخی واژه قریه در زبان‌های نیا شناسایی شود، سیر تحولات معنایی آن تا عربی قرآنی به مطالعه گذاشته شود، مؤلفه‌های معنایی^۱ این واژه - آنگونه که در عصر نزول درک می‌شده است - استخراج گردد و با کمک شواهد تاریخی، پاسخی زبان‌شناختی به وجه نامیده شدن مکه به أمّ القری داده شود.

رویکرد حاکم بر این پژوهش، ریشه‌شناسی^۲ به سبک معمول در زبان‌شناسی تاریخی^۳ است و آن رویکردی است که پیجویی قدیم‌ترین و اصیل‌ترین معنای واژه‌ها را در قالب یک مطالعه تطبیقی با زبان‌های خویشاوند بر عهده دارد (Bussmann, 2006, p. 385; Campbell & Mixco, 2007, pp. 56-57). همچنین آیات قرآنی که دربردارنده واژه قریه هستند، با تکیه

¹ Semantic Components

² Etymology

³ Historical Linguistics

بر نتایج ریشه‌شناختی مورد تحلیل قرار می‌گیرند تا بهتر بتوان به شناخت جامع از ماهیت این نوع آبادی در بافت نزول دست یافت.

۱. معنای «قریه» و کیفیت ساخت آن از منظر لغویان مسلمان

مرور بر منابع لغت نشان می‌دهد که هرچند مناقشه و ابهام خاصی درباره دلالت «قریه» بر «شهر» و «آبادی» وجود ندارد، اما درباره کیفیت ساخت این واژه از ماده «قری» راه‌های گوناگونی در پیش گرفته شده است که از حیث وسعتِ بازتاب در منابع لغت، به ترتیب عبارتند از:

الف) بسیاری از عالمان لغت ضمن بازگو کردن مشتقات متنوع ماده «قری» - که «قریه» یکی از آنهاست - تنها به ذکر معانی هر کدامشان بسنده کرده و درباره نحوه ساخت واژه قریه سکوت اختیار کرده‌اند. «جمع کردن»، «پذیرایی کردن» و «جست‌وجو کردن» از جمله معانی «قری» است که به ترتیب در عباراتی چون «قَرِیْتُ الْمَاءَ فِي الْحَوْضِ» (آب را در حوض جمع کردم)، «قَرِیْتُ الضَّيْفَ» (از مهمان پذیرایی کردم) و «قَرِیْتُ الْبِلَادَ» (در شهرها به جست‌وجو پرداختم) به چشم می‌خورد. در کنار این کاربردها، واژه قریه نیز به ثبت آمده و بدون ارائه هیچ‌گونه توضیح، از دلالت آن بر معنای شهر و آبادی سخن رفته است (مثلاً صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، صص ۱۷۵، ۱۷۸-۱۷۹).

در تحلیلی از این عملکرد باید گفت، فاصله معنایی میان «شهر/آبادی» با «جمع کردن»، «پذیرایی کردن» و «جست‌وجو کردن»، در بادی امر تا آن اندازه بسیار است که اغلب لغت‌شناسان ترجیح داده‌اند در باب کیفیت اشتقاق واژه قریه اظهار نظر نکنند و آن را همانند یک واژه جامد در نظر بگیرند. چه بسا همین امر موجب شد که برخی به این سو گرایش یابند که قریه وام‌واژه‌ای است که از زبان یمنی به عربی شمالی راه یافته است^۱ (خلیل بن احمد،

^۱ چندین دهه است که بر اساس مطالعات زبان‌های سامی اثبات شده است، گویش‌های مختلفی که در عصر ظهور اسلام در مناطق حجاز و نجد رواج داشتند، از تفاوتی بارز با گویش‌های رایج در منطقه یمن برخوردار بودند. سامی‌شناسان بر اساس اینکه هر دوی این زبان‌ها در شبه‌جزیره عربستان مورد استفاده قرار می‌گرفتند، هر دو را عربی نام نهاده و آنها را بر اساس شمالی و جنوبی بودن، تقسیم کرده‌اند. مردمان یمن در عصر فتوح و پس از پذیرش اسلام، زبان مادری خود را وانهادند و همچون مصریان و بربران، به عربی شمالی تغییر زبان دادند (O'leary, 1923, pp. 16-17, 21-22; بروکلمان، ۱۹۷۷م، صص ۲۸، ۳۱-۳۲؛ پاکتچی، ۱۳۹۲ش - الف، صص ۲۹-۳۰). شایان ذکر است از سده‌ها پیش، برخی از عالمان مسلمان نیز بر متفاوت بودن زبان قدیم یمن با

۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۰۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۴۶۱). اعتقاد به وام‌واژگی قریه به خوبی می‌توانست عدم وجود رابطه معنایی میان این واژه با دیگر مشتقات ماده «قری» را توجیه نماید.

خاورشناسان نیز عمدتاً بر این باورند که باید منشأ ساخت قریه را در جایی بیرون از مرزهای حجاز بازجست؛ با این تفاوت که معتقدند عرب این واژه را نه از زبان‌های جنوبی عربستان، که از زبان سریانی - واژه *qoritā* (قریتا) - وام گرفته است (Zimmer, 1917, p. 236; Jeffery, 1938, p. 9; نیز یعقوب الثالث، ۱۹۶۹م، ص ۱۱۴).

ب) جست‌وجوها نشان می‌دهد، ابن فارس (د. ۳۹۵ق) نخستین لغت‌شناسی است که کوشید تحلیلی از کیفیت ساخت واژه قریه درون زبان عربی به دست دهد. او اصلی‌ترین معنای «قری» را «جمع کردن» یا «جمع شدن» دانسته و معتقد است وجه تسمیه روستا یا آبادی به قریه را باید به تجمع انسانی در این محیط‌ها بازگرداند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۷۸). این تحلیل لغوی در نسل‌های بعد نیز مورد قبول برخی از لغویان نام‌آشنا چون راغب اصفهانی قرار گرفته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۹؛ نیز نک: ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۹۹) و توسط برخی از عالمان تفسیر به دیده اعتبار نگریسته شده است (مثلاً ابوحنیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۵۱).

ج) گروهی دیگر از لغویان ضمن آنکه ارتباط معنایی میان «قریه» و «قری» به معنای «جمع شدن» را پذیرفته‌اند، علت اطلاق قریه بر «آبادی» را به جمع شدن آب - نه جمع شدن مردم - در آبادی‌ها بازگردانده‌اند (مثلاً طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۳۹).

د) مصطفوی - لغت‌شناس معاصر - نیز به‌رغم محوریت دادن به مؤلفه معنایی «جمع کردن» در ماده «قری»، مؤلفه «نظم و سازمان‌یافتگی» را به آن افزوده و به این ترتیب، قریه را به معنای «اجتماع منظم و سازمان‌یافته از انسان‌ها در یک مکان» دانسته است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، صص ۲۵۳-۲۵۴).

از کیفیت ساخت واژه قریه که بگذریم، عالمان سده‌های متقدم و میانه کمتر خود را درگیر بحث از ویژگی‌های قریه در بافت نزول و تمایزهای معنایی آن با واژه‌های قریب‌المعنا چون مدینه و بلد کرده‌اند. برخی از ایشان چون شیخ طوسی با طرح این مدعا که قریه و مدینه و بلده نظائر یکدیگرند، تمایز معنایی میان آنها را نادیده گرفته و هر کدام را با دیگری معنا

شمال عربستان تأکید کرده بودند؛ مثلاً ابوعمرو بن علاء (د ۱۵۴ق) در این باره گفته است: «زبان مردمان حمیر و اقصی نقاط یمن، زبان ما نیست و عربی آنان عربی ما نیست» (نکته ابن سلام جمعی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۱۱).

کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۲، ج ۶، ص ۱۸۰؛ نیز طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۴۵، ج ۵، ص ۳۹۲). در تکمیل همین نظرگاه می‌توان از مفسرانی یاد کرد که کاربرد هر کدام از این واژه‌ها به جای دیگری را جایز شمرده و نوعی تفنّن در کلام به حساب آورده‌اند (مثلاً نک ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۱۲).

در برابر باید به طیفی از مفسران معاصر در دو - سه دهه اخیر اشاره کرد که کوشیده‌اند به نحوی مشخصه‌های معنایی قریه را در قبال نظایرش برشمارند. مطابق با آن تحلیل که بیش از همه مورد قبول اینان قرار گرفته، کفر یا ایمان ساکنان یک شهر نقشی تعیین‌کننده در اطلاق «قریه» یا «مدینه» بر آن شهر دارد؛ با این توضیح که قرآن کریم یک اجتماع انسانی را که خالی از مؤمنان باشد «قریه» می‌خواند، حال آنکه حضور افراد باایمان در جامعه موجب ارتقای آن اجتماع انسانی می‌شود و آن را شایسته‌ی اطلاق «مدینه» می‌گرداند (Rabbat, 2001, pp. 338-339؛ برای نقد این دیدگاه، نک: قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، صص ۴-۵).

از آنچه گذشت، معلوم می‌شود که عالمان مسلمان آرای گوناگون و گاه متضادی درباره نحوه ساخت واژه قریه و ارزش معنایی آن ابراز کرده‌اند. در ادامه کوشش می‌شود از طریق ریشه‌شناسی این واژه، صحت و دقت دیدگاه‌های لغویان مورد سنجش قرار گیرد و مؤلفه‌های معنایی این واژه - آنچنان که در بافت نزول درک می‌شده است - کاویده شود.

۲. مسیرهای ساخت ثنایی واژه قریه

«قریه» از جمله واژه‌هایی است که همزادهای آن در اغلب زیرشاخه‌های سامی دیده می‌شود و معنایش در نوسان بین «شهر»، «شهرک» و «دهکده»^۱ قرار دارد. این همزادها عبارتند از: קִרְיָה (qiryāh) در زبان عبری (Gesenius, 1939, p. 900)، qrt در زبان فنیقی (Krahmalkov, 2000, p. 433)، در زبان اوگاریتی (Del Olmo Lete & Sanmartín, 2003, p. 712)، qryh در زبان‌های پالمیری و آرامی رسمی (Hoftijzer, 1995, pp. 1033-1034)، קִרְיָא (qiryā) و קִרְיָה (qiryāh) در زبان آرامی ترگوم (Jastrow, 1903, vol. 2, pp. 1419, 1420)، قریة (qoritā) در زبان سریانی (Brun, 1895, p. 612; Costaz, 2002, p. 330)، qar و qiriata در زبان مندایی (Drower & Macuch, 1963, pp. 402, 412)، qry در زبان سبایی (Beeston, 1982, p. 107; Biella, 1982, p. 467)، و qarya در زبان سقطری (Leslau, 1938, p. 385; Nakano, 1986, p. 53).

¹ city, town, village

در پیجویی از ریشه آفروآسیایی قریه باید دانست نظیر متعارف برای واج‌های عربی /q/، /r/ و /y/ به ترتیب /k/، /r/ و /y/ است (Orel & Stolbova, 1995, pp. XVIII-XX)، و بر اساس اصول واژه‌سازی آفروآسیایی انتظار می‌رود واج /y/ در پایان این ریشه، تنها یک گسترش^۱ لفظی باشد و تغییر خاصی در معنا ایجاد نکند؛ به این معنا که اضافه شدن این واج تنها کارکرد صرفی^۲ دارد و آن تبدیل صورت ثنایی به ثلاثی در گذار از زبان نیا به سامی است. بر این پایه باید پیشینه واژه قریه را در بن ثنایی /KR/ در زبان آفروآسیایی پی جست. با عنایت به این نکته، در ریشه‌یابی ماده «قری» در زبان نیا، با کنار نهادن معانی نامرتبط، تنها دو معنای اصلی درخور توجه است: یکی ماندن، و دیگری فراخواندن.

۲-۱. بن ثنایی «قر» به معنای ماندن

اورل و استولبوا موفق شده‌اند با استناد به داده‌های بازمانده از شاخه‌های زبانی سامی، چادی غربی، چادی مرکزی، چادی شرقی، کوشی سفلی شرقی، اوموتی و ریفت، واژه‌های *ker و *kor را در زبان آفروآسیایی بازسازی نمایند که اولی به معنای «منزلگاه» و «اقامتگاه»، و دومی به معنای «خانه» و «کاشانه» است (Orel & Stolbova, 1995, pp. 341, 345-346; also See:) (Ehret, 1995, p. 237).

در همین رابطه، بومهارد دیدگاهی را مطرح کرده است که مبتنی بر آن می‌توان سابقه کاربرد این واژه‌ها را یک مرحله پیش‌تر نیز برد و شواهد کاربردش را در زبان نوستراتیک سراغ گرفت. او توانسته است با تکیه بر شواهدی از خانواده‌های زبانی آفروآسیایی، دراویدی و هندواروپایی، واژه‌ای ثنایی را بازسازی کند که *k'war با معنای فعلی «ماندن»، «توقف کردن»، «اقامت کردن» و سپس «آسودن» و «استراحت کردن» است. واژه آفروآسیایی که او معرفی کرده، همین *k'war با معنای یادشده است^۳ که معادل متعارف آن در سامی و عربی «قر» دانسته می‌شود (Bomhard, 2015, vol. 3, pp. 616-617).

همین بن ثنایی /KR/ است که در انتقال به مجموعه زبان‌های سامی و در پی تکرار^۴ در همخوان دوم، ماده ثلاثی «قرر» در زبان عربی را به وجود آورده که کاربردش در آیات قرآنی بسیار است (نک: عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص ۵۴۲). همانطور که عالمان لغت گفته‌اند، «قَرَّ بالملکان

¹ extension

² morphological function

^۳ معادل *kar در نظام بازسازی اورل و استولبوا.

⁴ gemination



قراراً» به معنای «در آنجا آرام و قرار گرفت»، صورت‌های مزید «أقرّه» و «فقرّه» به معنای «او را آرام و ساکن کرد»، و صورت‌های «استقرّ» و «تقارّ» به معنای مطاوعی «ساکن و ثابت شد/ آرام و قرار گرفت» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، صص ۸۴-۸۵). «قراری» نیز بر کسی اطلاق می‌شود که اهل حَضَر است و همچون اعراب بادیه به دنبال آب و چراگاه نمی‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۹۰).

بازمانده‌های بن آفروآسیایی /KR/ را می‌توان در قالب ماده‌های دیگری به‌جز «قرر» نیز بازجست. برای مثال باید از واژه «قَرَقِر/ قَرَقِرَة» (مأخوذ از ماده رباعی قرقر) در زبان عربی یاد کرد که حاصل تکرار کامل^۱ در ریشه ثنایی و به معنای «زمین نرم، هموار و سست» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۹۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۶۱). این واژه همزادهایی در دیگر زبان‌های سامی دارد (نک: مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۶۹۲؛ Zammit, 2002, p. 337) و دلالتش بر معنای یادشده احتمالاً حاصل مبالغه در معنای «آرام گرفتن» است (برای نمونه‌ای مشابه از این ساخت، نک: پاکتچی، ۱۳۹۹ش، ص ۱۰۵). همچنین می‌توان ماده «وقر» را نمونه آورد که در کاربردهایی چون «وقار» دلالت بر «سکون»، «آرامش» و سپس «حلم»، و در کاربردهایی چون «وقر» دلالت بر «سنگینی و گرانباری» دارد که ارتباطشان با معنای «آرام و قرار گرفتن» روشن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۰؛ نیز برای همزادهای «وقر» در زبان‌های خویشاوند عربی، نک: مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۲، صص ۹۸۹-۹۹۰؛ Zammit, 2002, p. 439).

سرانجام در عرض موارد پیش‌گفته باید از واژه «قریه» به معنای شهر و آبادی یاد کرد که به اعتقاد برخی از زبان‌شناسان، برساخته از بن آفروآسیایی /KR/ به معنای «ماندن و ساکن شدن» است (See: Orel & Stolbova, 1995, p. 341; Bomhard, 2015, vol. 3, p. 616). ساخت معنای «شهر/ آبادی» از «ماندن/ ساکن شدن» به این نکته بازمی‌گردد که شهرها و آبادی‌ها تبلور یکجانشینی و محل سکونت انسان‌ها به شمار می‌روند.

۲-۲. بن ثنایی «قر» به معنای صدا زدن و فراخواندن

از دیگر واژه‌های ثنایی در زبان آفروآسیایی که نقشی مهم در ساخت واژه قریه ایفا کرده، *kar به معنای «صدا زدن» و «فراخواندن» است که با استناد به داده‌های بازمانده از شاخه‌های زبانی سامی، بربری و چادی غربی بازسازی شده است (Orel & Stolbova, 1995, p. 338). بر اساس مطالعات نوستراتیک، سابقه این واژه کهن را نیز می‌توان یک مرحله به عقب بُرد؛

¹ reduplication

دالگاپولسکی و بومهارد توانسته‌اند با تکیه بر شواهدی از خانواده‌های زبانی آفروآسیایی، کارتولی، اورالی، آلتایی، دراویدی و هندواروپایی، واژه‌های ثنایی را بازسازی کنند که *keri یا *k'ar با معنای فعلی «صدا زدن» و «فراخواندن» است (Dolgopolsky, 2008, pp. 1097-1098; Bomhard, 2015, vol. 2, pp. 541-542).

نگاهی به واژه‌نامه‌های سامی نشان می‌دهد، بن آفروآسیایی /KR/ (صدا زدن/ فراخواندن) در انتقال به خانواده زبانی سامی آستن ساخت ماده‌های متعدد ثلاثی با معانی مختلف شده است. از آن جمله است:

۲-۲-۱. ساخت معنای خواندن و قرائت کردن

ماده ثلاثی «قرا» در زبان عربی که حاصل افزوده شدن همزه به بن ثنایی /KR/ است، دلالت بر معنای «خواندن» و «قرائت کردن» دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۳۰) و همزادهای آن را می‌توان در اغلب زیرشاخه‌های سامی سراغ داد؛ مثلاً قَرَّ (qārā) در زبان عبری (Gesenius, 1939, pp. 894-896)، QR[?] در زبان فنیقی (Krahmalkov, 2000, p. 431)، قَرَّ (qārā) و قَرَّ (qārā) در زبان آرامی ترگوم (Jastrow, 1903, vol. 2, pp. 1417-1418)، قَرَّ (qārā) در زبان سریانی (Costaz, 2002, p. 328)، و QRA در زبان مندایی (Drower & Macuch, 1963, p. 414). واژه «قرآن» نیز ریشه در همین ماده ثلاثی دارد (See: Jeffery, 1938, pp. 233-234).

۲-۲-۲. ساخت معنای کسی را به میهمانی فراخواندن و از میهمان پذیرایی کردن

یکی از معنای ماده ثلاثی «قری» در زبان عربی که حاصل افزوده شدن /y/ به بن ثنایی /KR/ است، «به میهمانی دعوت کردن» و «میهمان‌داری کردن» است. از جمله کاربردهای ثبت‌شده از این ماده در واژه‌نامه‌های عربی عبارت است از: «قَرَيْتُ الضَّيْفَ» - با مصدرهای قَرَى و قَرَاءً - به معنای «از میهمان میزبانی کردم»، صورت‌های مزید «استقَرَى»، «اقتَرَى» و «أقَرَى» هر سه به معنای «میهمان جستن» و «میهمان خواستن»، «اقتَرَى الضَّيْفَ» به معنای «از میهمان پذیرایی کرد»، «مقرَى» (جمع: مقاری) به معنای «ظرفی که میهمان در آن پذیرایی می‌شود»، و واژه‌های «قَرَى»، «مقرَى» و «مقراء» به معنای «بسیار مهمان‌پذیر». از همین سنخ است تعبیر «قَرَى الضَّيْفَ» در زبان عربی که به معنای «میهمان‌داری کردن» است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، صص ۲۰۶-۲۰۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، صص ۱۷۹-۱۸۰).



در یادکرد از همزادهای ماده عربی «قری» در زبان‌های خویشاوند، نخست باید از واژه qerū در زبان اکدی یاد کرد که به معنای «دعوت کردن و فراخواندن افراد به میهمانی» است. همچنین باید به واژه qerītu در همین زبان اشاره کرد که در کاربرد اسمی بر معنای «میهمانی»، «ضیافت»، «جشن» و «بزم»، و در کاربرد فعلی بر معنای «میهمان‌داری کردن» و «پذیرایی کردن» دلالت دارد (Gelb, 1998, vol. 13, pp. 240, 242; Black, 2000, p. 288).

در سخن از زیرشاخه اوگاریتی باید این واژه‌ها را خاطر نشان کرد: (الف) ماده QRY به معنای «پیشکش کردن» و «تقدیم داشتن» [= لازمه میهمان‌داری] است؛ (ب) ماده QR[?] به معنای «فراخواندن» و «دعوت کردن به میهمانی» را افاده می‌کند؛ و (ج) واژه qrat که به معنای «میهمانی»، «ضیافت» و سپس «جشن» و «بزم» است (Del Olmo Lete & Sanmartín, 2003, pp. 708, 714).

در یادکرد از زیرشاخه آرامی، واژه‌های ܩܪܐ (qārā)، ܩܪܐ (qārā) و ܩܪܝ (qārī) در زبان آرامی ترگوم و واژه ܩܪܐ (qārā) در زبان سریانی هم بر مطلق معنای «صدا زدن» و «فراخواندن» و هم بر معنای مضیق «فراخواندن به میهمانی» و «دعوت کردن میهمان» دلالت می‌کنند (Jastrow, 1903, vol. 2, pp. 1417-1418; Payne Smith, 1903, vol. 2, p. 516; Costaz, 2002, p. 328). نیز می‌توان از ریشه هزوارش QRYTWN یاد کرد که معادل xwān- (< خواندن) در زبان فارسی میانه به معنای «فراخواندن و دعوت کردن» است (مشکور، ۱۳۴۶ش، ص ۱۳۶).

سرانجام در انتقال بحث از زیرشاخه‌های شمالی به جنوبی سامی باید به ماده QR[?] در زبان سبایی به معنای «دعوت کردن» و «فراخواندن» (Biella, 1982, p. 465)، و واژه ܩܪܐ (qaraya) در زبان گعزی به معنای «میهمان‌داری کردن» و «پذیرایی کردن از میهمان» اشاره کرد (Leslau, 1991, p. 445).

در پیجویی شواهدی که مؤید ساخت معنای «فراخواندن به میهمانی» از «خواندن/صدا زدن» باشد، می‌توان از انتقال‌های معنایی مشابه در خود زبان عربی سود جست. برای مثال، ماده «دعوا» که به کرات در قرآن کریم نیز به کار رفته است، در آیات متعدد قرآنی همچون ﴿إِذْ تُضْعِدُونَ وَ لَا تُلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَامِكُمْ...﴾ (آل عمران: ۱۵۳) برای افاده معنای «صدا زدن» و «فراخواندن» به کار رفته است؛ حال آنکه این ماده در پاره‌ای دیگر از آیات قرآنی همچون ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِهَا وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْتَشِرُوا...﴾ (احزاب: ۵۳) معنای «دعوت و فراخواندن به میهمانی» را به خود گرفته است.

در بیرون از فضای عربی، نمونه مشابهی از همین انتقال معنایی را می‌توان در واژه فارسی «خواندن» بازجست. این واژه افزون بر آنکه به معنای «صدا زدن» است، برای افاده معنای «دعوت کردن» و «کسی را به میهمانی خواستن» نیز به کار برده می‌شود (معین، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۴۵۰؛ انوری و دیگران، ۱۳۸۲ش، ج ۴، ص ۲۸۵۷). همچنین باید به واژه لاتین *uocāre* اشاره کرد که ضمن دلالت بر معنای «صدا زدن» و «فراخواندن»، معنای «به میهمانی دعوت کردن» را افاده می‌کند (Glare, 1968, p. 2096).

۳-۲. مؤلفه‌های معنایی قریه با تکیه بر ریشه‌های ثنائی

اکنون که بر اساس مطالعات ریشه‌شناختی، ریشه‌های ثنائی دخیل در ساخت واژه قریه شناخته شدند، می‌توان به دنبال وجه استفاده از این ریشه‌ها برای ساخت واژه بود. با توجه به مباحث پیش‌گفته می‌توان چنین استنتاج کرد که ساخت قریه نه بر اساس یک انطباق تک‌مسیری، که بر اساس یک مدل ترکیبی انجام گرفته است؛ با این توضیح که در میان ویژگی‌های قریه دو مؤلفه می‌تواند تعیین‌کننده باشد؛ یکی کارکرد اقامتگاهی و سکونتگاهی آن، و دیگری کارکرد مهمان‌پذیری آن. این در حالی است که ویژگی‌های یادشده برای قریه، کاملاً برآمده از دو مسیر^۱ تاریخی مستقل هستند و ریشه در دو بن ثنائی مختلف دارند؛ بن‌هایی که در اثر فرآیند تلفیق معنایی^۲، با یکدیگر ترکیب شده و در ساخت قریه ایفای نقش کرده‌اند.

در خصوص مؤلفه نخست قریه که ریشه در بن آفروآسیایی /KR/ به معنای «ماندن» و «اقامت کردن» دارد، باید گفت کارکرد سکونتگاهی قریه دو جنبه دارد: جنبه نخست، کارکرد اقامتگاهی قریه برای افرادی است که به طور دائم در آن زندگی می‌کنند؛ و جنبه دوم، کارکرد اقامتگاهی قریه برای مسافرانی است که از آن عبور، و شب یا ساعتی از روز را در آن استراحت می‌کنند. جنبه اخیر با مؤلفه دوم قریه که ریشه در بن آفروآسیایی /KR/ به معنای «فراخواندن» و سپس «مهمان‌داری کردن» دارد، در ارتباط است و زاویه دیگری از ماهیت قریه را روشن می‌سازد.

با عنایت به آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که «قریه» در فرهنگ سامی، بر گونه خاصی از شهرها و آبادی‌ها اطلاق می‌شده است که علاوه بر ایفای نقش اقامتگاهی برای ساکنان اصلی خود، کارکرد بارز دیگری داشته و آن مهمان‌داری و پذیرایی از مسافران و رهگذران بوده است. به این ترتیب، شهرها و آبادی‌هایی که در میانه راه‌های مواصلاتی واقع

^۱ stratum

^۲ semantic blending



می‌شده و برای رهگذران، نقش منزلگاه‌های بین‌راهی را ایفا می‌کرده‌اند، «قریه» نامیده می‌شده‌اند. به مرور زمان، سابقه تاریخی ساخت این واژه به دست فراموشی سپرده شده، واژه قریه دچار توسعه معنایی شده و بر مطلق شهرها و آبادی‌ها اطلاق گردیده است. از همین روست که اغلب عالمان لغت اطلاع چندانی از کیفیت ساخت این واژه در اختیار نداشته، یا در این باره سکوت کرده و یا آن را وام‌واژه‌ای یمنی پنداشته‌اند. در واقع، آنچه موجب توسعه معنایی در قریه شده، نادیده گرفتن مسیر معنایی «مهمان‌داری کردن» و تکیه‌ی صرف بر مسیر معنایی «اقامت کردن» در دوره عربی مدرسی بوده است. با این حال، مذاقه بر کاربردهای واژه قریه در قرآن کریم نشان می‌دهد که تلفیق یادشده در فرآیند ساخت این واژه دست‌کم تا آستانه ظهور اسلام از خاطر نرفته است و عرب‌زبانان آن را بر خصوص آبادی‌هایی که نقش منزلگاهی داشته‌اند، اطلاق می‌کرده‌اند (برای شواهد قرآنی، نک: دنباله مقاله).

۳. مؤلفه‌های معنایی «قریه» در قرآن کریم

واژه قریه (جمع: قُری) - با احتساب صور مختلف صرفی - مجموعاً ۵۷ بار در آیات قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، صص ۵۴۳-۵۴۴). صاحبان کتب وجوه و نظائر معتقدند این واژه بر حسب جای‌گیری در سیاق‌های مختلف، دارای ۱۰ وجه معنایی از قرار زیر است: مکه (نحل: ۱۱۲؛ محمد: ۱۳)، مکه و طائف (زخرف: ۳۱)، انطاکیه (کهف: ۷۷؛ یس: ۱۳)، دیر هرقل (بقره: ۲۵۹)، آریحا (بقره: ۵۸؛ اعراف: ۱۶۱)، نینوا (یونس: ۹۸)، ایله (اعراف: ۱۶۳)، مصر (یوسف: ۸۲)، سکونتگاه قوم لوط (عنکبوت: ۳۱، ۳۴)، و سرانجام، هر شهری به طور مطلق (اعراف: ۴؛ اسراء: ۵۸؛ انبیاء: ۱۱) (نک: حیری، ۱۴۲۲ق، صص ۴۶۰-۴۶۱؛ دامغانی، ۱۹۷۰م، صص ۳۷۹-۳۸۰؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، صص ۵۰۰-۵۰۲). با این حال، از واری‌های کاربردهای قرآنی این واژه دو نکته محوری به دست می‌آید: یک نکته که از بیشتر کاربردهای واژه فهمیده می‌شود، آن است که قریه شهر یا آبادی‌ای است که جمعی از مردم به طور دائم در آن اقامت دارند و به ساکنانش «أهل القریه» گفته می‌شود (مثلاً نک: اعراف: ۹۶؛ هود: ۱۱۷؛ کهف: ۷۷؛ قصص: ۵۹؛ عنکبوت: ۳۱)؛ و نکته دوم که در طیفی از کاربردها بازتاب دارد، آن است که قریه بر آبادی‌هایی اطلاق می‌شود که در میانه راه‌های مواصلاتی قرار دارند و امکانات رفاهی چون آب، غذا و استراحتگاه را برای مسافران و احشامشان تأمین می‌کنند. در ادامه مقاله، از بحث درباره نکته نخست - از آن جهت که امری اجماعی بین عالمان لغت و تفسیر است - صرف نظر می‌شود و تنها شواهد قرآنی مربوط به نکته دوم مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. قریه به مثابه منزلگاه بین راهی

دقت در برخی کاربردهای قرآنی به روشنی نشان می‌دهد که واژه قریه ارجاع به آبادی‌هایی با نقش منزلگاهی دارد. نمونه آشکار از این مطلب را می‌توان در این آیات شریفه مشاهده کرد: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّبِيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَلِيُوْا وَاَيُّمًا اٰمِنِيْنَ * فَاَقَالُوْا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ اَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ فَاَجْعَلْنَاهُمْ اَحَادِيْثَ وَ مَرْقٰنًا كُلَّ مُمْرِقٍ ...﴾ (سبأ: ۱۸-۱۹). قرآن کریم در سیاق آیات ۱۵ تا ۲۱ سوره سبأ، ضمن اشاره به مجموعه‌ای از نعمت‌های بی‌بدیل به قوم سبأ، یادآور می‌شود که آنان به‌جای شکرگزاری بابت این الطاف الهی، ناسپاسی ورزیدند و خداوند نیز به سزای کردار ناپسندشان نعمت‌های خود را از آنان سلب کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، صص ۳۶۱-۳۶۲). یکی از این نعمت‌ها که در آیه ۱۸ مورد اشاره قرار گرفته، فراهم آوردن امکانات رفاهی مناسب برای قوم سبأ به منظور جابجایی آسان از منطقه یمن به شامات است. آنگونه که مفسران قرآن کریم گفته‌اند، خداوند متعال با قرار دادن شهرها و آبادی‌های پایی (قری ظاهرة) در مسیر یمن - شام، منزلگاه‌های بین‌راهی متعددی را برای مسافران فراهم آورد تا سفرهایی بی‌دغدغه و دلپذیر داشته باشند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۳۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۸۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۷۷). مبتنی بر اقوال منسوب به مفسران متقدم چون مجاهد بن جبر (د. ۱۰۴ق)، حسن بصری (د. ۱۱۰ق) و قتاده بن دعامة (د. ۱۱۸ق)، فاصله این منزلگاه‌ها از یکدیگر به اندازه‌ای بود که اگر مسافری صبح‌گاهان حرکتش را آغاز می‌کرد، می‌توانست ظهر را در منزلگاهی سپری کند، و اگر هنگام ظهر حرکت خود را آغاز می‌کرد، شب‌هنگام به منزلگاه بعدی می‌رسید (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۱۶۷؛ سیوطی، ۱۳۱۴ق، ج ۵، ص ۲۳۳). در تکمیل همین دیدگاه، عبدالرحمان بن زید بن أسلم (د. ۱۸۲ق) - مفسری از نسل اتباع تابعان - می‌افزاید، به دلیل فاصله اندک منزلگاه‌ها از یکدیگر، مسافران سبایی از به همراه داشتن هرگونه زاد و توشه همچون آب و غذا بی‌نیاز بودند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۵۷). به این ترتیب، قرابت منزلگاه‌ها با یکدیگر موجب می‌شد که امنیت کامل در مسیر مواصلائی یمن - شام برقرار گردد و مسافران بتوانند بدون هیچ‌گونه نگرانی بابت گرسنگی، تشنگی، خستگی یا کمین خوردن توسط راهزنان، شبانه و روزانه اقدام به جابجایی نمایند: ﴿سَيْرُوا فِيهَا لِيَلِيُوْا وَاَيُّمًا اٰمِنِيْنَ﴾ (سبأ: ۱۸) (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۶۰۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۲۰۲).

نمونه مشابهی از همین شرایط در آستانه ظهور اسلام را می‌توان در حد فاصل میان یثرب تا شام، در منطقه‌ای با نام «وادی القری» بازجست؛ منطقه‌ای که به دلیل برخورداری از آب



کافی و خاک نسبتاً حاصلخیز، زمینه پیدایی آبادی‌های پُرشمار درون خود را فراهم آورده بود (علی، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۲۶۳). جغرافی‌دانان عرب معتقدند به دلیل وجود همین آبادی‌ها، آن منطقه به «وادی القُری» معروف شد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۳۳۸، ج ۵، ص ۳۴۵). نکته مهم آن است که به دلیل قرار گرفتن این منطقه در میانه راه‌های تجاری، آبادی‌های آن به مناسب‌ترین منزلگاه بین‌راهی برای مسافران و تاجران تبدیل شدند؛ چرا که نزدیکی این آبادی‌ها به یکدیگر موجب می‌شد امکانات رفاهی با فاصله‌های اندک، در دسترس رهگذران قرار گیرد و آنان با کم‌ترین دغدغه‌ی ممکن، طی مسیر کنند (علی، ۱۹۹۳م، ج ۱، صص ۱۶۸-۱۶۹، ج ۷، ص ۴۰).

۲-۳. قریه به مثابه شهری در میانه راه‌های مواصلاتی

در ادامه‌ی بحث قبل باید افزود اصلی‌ترین عاملی که قریه‌ها را به منزلگاه‌های بین‌راهی تبدیل می‌کند، قرار گرفتن آنها در میانه راه‌های مواصلاتی است. این مطلبی است که از آیات قرآنی هم استفاده می‌شود؛ مثلاً در آیات شریفه ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا ...﴾ (بقره: ۲۵۹) و ﴿وَلَقَدْ أَنْوَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمِطْرَتْ مَطَرُ السَّوَاءِ ...﴾ (فرقان: ۴۰)، سخن از عبور و گذار از قریه‌هایی در میانه راه‌های مواصلاتی مطرح شده است.

در همین راستا باید به مجموعه‌ای از آیات قرآنی همچون ﴿وَإِنْ لَوْطًا لَيْنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ جَاءَهَا وَ أَهْلُهَا أُجْمَعِينَ * إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ * ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ * وَ إِنَّا لَمَتَّزُونَ عَلَيْهِمْ مَصْبِحِينَ * وَ بِاللَّيْلِ أَ قَلًا تَغْلُونَ﴾ (صافات: ۱۳۳-۱۳۸) اشاره کرد که مبتنی بر آنها، خرابه‌های شهر باستانی قوم لوط در منطقه‌ای واقع شده بود که مکان به دلیل قرار گرفتن آن در میانه راه‌های مواصلاتی، از کنارش عبور می‌کردند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۶۱۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۵۵). می‌توان از اطلاق قریه بر شهر قوم لوط در آیات متعدد قرآنی (نک: اعراف: ۸۲؛ انبیاء: ۷۴؛ نمل: ۵۶؛ عنکبوت: ۳۱، ۳۴) چنین استنباط کرد که این شهر از دیرباز در میانه راه‌های مواصلاتی قرار داشته است (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۳۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۵۲۹). افزون بر این، باید به دیدگاه آن دسته از عالمان مسلمان اشاره کرد که «قطع سبیل» در آیه ۲۹ سوره عنکبوت را به «بستن راه‌های مسافران» تفسیر کرده‌اند: ﴿إِنَّا لَمَتَّزُونَ الرِّجَالَ وَ تَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ ...﴾ (عنکبوت: ۲۹) (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۸۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۹۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۰۲). در صورت پذیرش این برداشت تفسیری، این آیه بار دیگر بر قرار داشتن قریه لوط در میانه راه‌های مواصلاتی در دوره عرب باستان صحه می‌گذارد.

۳-۳. قریه به مثابه محلی برای پذیرایی از مسافران

از دیگر ویژگی‌های قریه در بافت نزول، نقش بی‌بدیل آن در پذیرایی از مسافران است. این نکته را به روشنی می‌توان در آیه شریفه ﴿فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَبَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهَا...﴾ (کهف: ۷۷) بازجست. مبتنی بر این آیه شریفه، موسی^(ع) و عبد صالح پس از ورود به یک قریه طلب غذا نمودند، اما اهالی آن از پذیرایی ایشان سر باز زدند. آنچه تاکنون در تفسیر این آیه مورد توجه قرار نگرفته، همنشینی واژه «قریه» با «استطعام» (طلب غذا) و «تصییف» (میهمان‌داری) است که بیانگر وجود مؤلفه‌های معنایی خاص در واژه قریه است که آن را از مدینه و بلد متمایز می‌سازد. آنچه موجب ناخرسندی موسی^(ع) شد و اعتراض او را برانگیخت، آن بود که اهل قریه از ایفای نقش خود در قبال مسافران کوتاهی کردند و از پذیرایی آنان امتناع ورزیدند (نک: کهف: ۷۷). به این ترتیب، آیه ۷۷ سوره کهف بر این مدعا مهر تأیید می‌زند که ارتباط ریشه‌ای میان «قری» (پذیرایی کردن از میهمان) و «قریه» در زبان عربی قرآنی همچنان درک می‌شده است.

علاوه بر آنچه گذشت، دیدگاهی که مصداق قریه در آیه یادشده (کهف: ۷۷) را شهر ایله معرفی کرده (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۸۶)، عملاً بر بُعد منزلگاهی قریه تأکید کرده است؛ چرا که ایله یکی از مهم‌ترین بنادر در دوره‌های گوناگون تاریخی به شمار می‌رفته و از مراکز مهم تلاقی راه‌های تجاری مصر، شام، عراق و شبه‌جزیره عربستان بوده است (برای آگاهی بیشتر در این باره، رک: Glidden, 1986, pp. 783-784; سعیدی، ۱۳۸۰ش، صص ۷۱۱-۷۱۲). این نکته‌ای است که در آیه ۱۶۳ سوره اعراف نیز مورد اشاره قرار گرفته است؛ آنجا که در یادکرد از قریه ایله، آن را «حاضرۃ البحر» (مجاور دریا) توصیف کرده است: ﴿وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ...﴾ (اعراف: ۱۶۳). روشن است که شهری با این موقعیت جغرافیایی - اقتصادی^۱، به طور طبیعی به یکی از مهم‌ترین منزلگاه‌های زمانه خود تبدیل می‌شده و حجم انبوهی از مسافران و تاجران را به خود جذب می‌کرده است.

۳-۴. قریه به مثابه استراحتگاه

در ادامه‌ی بحث قبل باید گفت افزون بر تأمین غذای مسافران، یکی از مهم‌ترین کارکردهای منزلگاه‌های بین‌راهی فراهم آوردن امکانات مناسب برای استراحت مسافران و رفع

^۱ geo-economic



خستگی‌های ناشی از سفر است. کارکرد قریه به عنوان استراحتگاه در برخی از آیات قرآنی نیز مورد اشاره قرار گرفته است؛ مثلاً: ﴿وَمِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فِجَاءَهَا بَأْسُنَا نِيَانًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ﴾ (اعراف: ۴). این آیه شریفه در مقام هشدار به کافران عصر نزول اعلام می‌دارد که بسیاری از اقوام گذشته آنگاه که در «قریه»ها به خواب شبانگاهی یا خواب نیمروزی رفته بودند، به عذاب الهی مبتلا گشتند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۹؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۱۰؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۳). باهم‌آیی «قریه» با خواب‌های شبانه و نیمروزی در این آیات، به صورت ضمنی، مهم‌ترین کارکرد قریه را که فراهم‌آوردن استراحتگاه برای مردم است، یادآور می‌شود.

۳-۵. قریه به مثابه محلی مناسب برای تبلیغ آموزه‌های دینی

از آیات متعدد قرآنی چنین استفاده می‌شود که قریه‌ها از جمله مکان‌هایی بودند که پیامبران بسیاری به سویشان گسیل داشته شد. به جز آیاتی که به طور مجمل از فرستادن پیامبران الهی به قریه‌ها خبر داده‌اند (مثلاً اعراف: ۹۴؛ یوسف: ۱۰۹؛ شعراء: ۲۰۸؛ زخرف: ۲۳؛ طلاق: ۸)، قرآن کریم از قریه‌های دیگری نیز یاد کرده است که پیامبرانی نام‌آشنا را به خود دیده و به ایمان و عمل صالح فراخوانده شده‌اند. از آن جمله است قریه‌هایی که حضرت یونس^(ع) (یونس: ۹۸)، شعیب^(ع) (اعراف: ۸۸) و لوط^(ع) (اعراف: ۸۲؛ انبیاء: ۷۴؛ نمل: ۵۶؛ عنکبوت: ۳۱، ۳۴) در آنها مبعوث شدند، و نیز قریه مکه که پیامبر اسلام^(ص) در آن به پیامبری برانگیخته شد (مثلاً نکه: انعام: ۹۲؛ شوری: ۷؛ زخرف: ۳۱؛ محمد: ۱۳).

به نظر می‌رسد بتوان با تکیه بر نتایج به دست آمده از ریشه‌شناسی واژه قریه، دلیل مبعوث شدن پیامبران الهی در قریه‌ها را بهتر دریافت. قریه دو مؤلفه مهم داشت که آن را به مکانی مناسب برای تبلیغ آموزه‌های دینی تبدیل می‌کرد:

(الف) اول آنکه قریه‌ها بر پایه زندگی یکجانشینی شکل می‌گرفتند و دارای جماعتی نسبتاً دائمی بودند. از عناصر اصلی در هرگونه تبلیغ - به‌ویژه در سده‌های متقدم - داشتن مستمعانی ثابت بود که همواره در معرض بحث و گفت‌وگو قرار گیرند و با زوایای یک اندیشه آشنا شوند. این در حالی است که تبلیغ در زندگی کوچندگی، مخصوصاً در مناطقی چون شبه‌جزیره که اهل بادیه به طور مرتب در حال جابجایی در پهنه وسیع بیابانی منطقه بودند، عملاً امکان ترویج عقاید و اندیشه‌ها را ناممکن می‌ساخت (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: شیرزاد، ۱۳۹۸ش، صص ۶۴-۶۵).

(ب) دوم آنکه قریه‌ها به واسطه آنکه مهمان‌پذیر بودند، علاوه بر داشتن ساکنان دائمی، دربردارنده مسافرانی بودند که از یک تا چند روز در آن اقامت می‌کردند و دوباره رخت سفر

برمی‌بستند. در این شرایط، انبیای الهی فرصت برقراری ارتباط با انسان‌های بیشتری را می‌یافتند و می‌توانستند آموزه‌های دینی را به کسانی منتقل کنند که خود در ادامه سفرشان یا در بازگشت به شهر و دیارشان به مبلغی برای آن اندیشه‌ها تبدیل شوند.

۴. وجه تسمیه مکه به أمّ القری

قرآن کریم بارها از شهر مکه با عنوان «قریه» یاد کرده است که نمونه روشن از آن را می‌توان در آیه شریفه ﴿وَكَايُنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ أَهْلَكُنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾ (محمد: ۱۳) شاهد بود. چنانکه عالمان تفسیر نیز گفته‌اند مراد از قریه در این آیه، شهر مکه است که ساکنانش پیامبر مکرم اسلام (ص) را از آن اخراج نمودند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، صص ۳۰-۳۱).

افزون بر این، باید از ترکیب ویژه و منحصر به فرد «أمّ القری» یاد کرد که دو بار در آیات قرآن کریم برای اشاره به مکه مورد استفاده قرار گرفته است: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا...﴾ (انعام: ۹۲) و ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا...﴾ (شوری: ۷). در ادامه ضمن مروری گذرا بر آرای مفسران درباره مفهوم أمّ القری، زمینه‌های تاریخی و فرهنگی اطلاق این نام بر شهر مکه مورد مطالعه قرار می‌گیرد، تا بهتر بتوان نقش منزلگاهی مکه و کارکرد بی‌نظیر آن در شبکه حمل و نقل شبه‌جزیره را بازشناخت.

۴-۱. دیدگاه مفسران درباره أمّ القری

مرور بر آرای عالمان تفسیر نشان می‌دهد که هرچند آنان در ارجاع «أمّ القری» به شهر مکه با یکدیگر اتفاق نظر دارند، اما آرای گوناگونی درباره وجه تسمیه مکه به أمّ القری ابراز کرده‌اند که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

الف) برخی از مفسران علت این نام‌گذاری را در دلایلی که صبغه زمین‌شناختی دارد، جست‌وجو می‌کنند. آنان معتقدند به دلیل آنکه شهر مکه نخستین نقطه کره زمین است که از زیر آب سر بر آورده، به أمّ القری معروف گشته است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۷۵). بر پایه شواهد برجای مانده، قتاده بن دعامة نخستین مفسری است که این دیدگاه را مطرح کرده و کمابیش مورد اقبال برخی از پسینیان نیز قرار گرفته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۸۰؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۳۴۵؛ سیوطی، ۱۳۱۴ق، ج ۳، ص ۲۹).

ب) برخی دیگر علت نام‌گذاری مکه به أمّ القری را به جایگاه رفیع دینی - عبادی کعبه بازگردانده‌اند. آنان با استناد به آیه شریفه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل



عمران:۹۶) و برابرنگاری بکّه و مکه، کعبه را نخستین عبادتگاهی می‌دانند که برای انسان‌ها بنا شده است. از این رو، قرار گرفتن کعبه در مکه موجب شد که این شهر امّ القُری نام بگیرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵). مرور بر اقوال منسوب به مفسران متقدم نشان می‌دهد اسماعیل بن عبدالرحمان سدّی (د. ۱۲۷ق) - تابعی شهیر کوفی - اولین مفسری است که این دیدگاه را مطرح ساخته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۸۰؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۳۴۵؛ سیوطی، ۱۳۱۴ق، ج ۳، ص ۲۹).

ج) مطابق با دیدگاه دیگر که نزد مفسران سده‌های میانه از رواج برخوردار است، برگزاری مراسم سالیانه حج در شهر مکه و نیز تعیین کعبه به عنوان قبله مسلمانان، موجب نام‌گذاری مکه به امّ القُری شده است (مثلاً طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۵۱۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۶۵).

به‌رغم اختلاف نظر عالمان مسلمان در وجه تسمیه مکه به امّ القُری، همه آنان در این نکته مشترکند که امّ القُری را به عنوان مصداقی خاص و منحصر به فرد می‌نگرند که در سرتاسر کره زمین تنها بر شهر مکه اطلاق می‌شود. این در حالی است که آیاتی چون ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا...﴾ (قصص: ۵۹) نشان می‌دهند که امّ القُری در بافت فرهنگی شبه‌جزیره مفهومی عام و کلی بوده، اختصاصی به مکه نداشته و می‌توانسته است مصداقی متعددی در سرتاسر دنیا داشته باشد.

۴-۲. زمینه‌های تاریخی - فرهنگی اطلاق «امّ القُری» بر مکه

در سخن از زمینه‌های تاریخی - فرهنگی اطلاق امّ القُری بر شهر مکه می‌توان بر دو عامل اصلی تأکید کرد: یکی ابعاد اقتصادی این شهر، و دیگری ابعاد دینی آن.

۴-۲-۱. مکه؛ مهم‌ترین بارانداز در جاده‌های ترانزیت حجاز

بر اساس شواهد تاریخی، در پی تیره شدن روابط سیاسی میان امپراطوری‌های ایران و روم شرقی در حدود نیم سده پیش از ظهور اسلام، انوشیروان تصمیم گرفت با اعمال نفوذ در جاده بزرگ ابریشم و بالا نگاه داشتن قیمت کالاهای مورد نیاز بیزانس که عمدتاً از چین و هندوستان تأمین می‌شد، فشار اقتصادی بر این امپراطوری را افزایش دهد. در مقابل، رومیان تصمیم گرفتند برای رهایی از این مشکل، کالاهای مورد نیازشان را به جای وارد کردن از جاده ابریشم، از جاده‌های کنارگذری عبور دهند که شبه‌جزیره عربستان یکی از آنها به شمار می‌رفت

(برای آگاهی بیشتر، ر.ک: O'leary, 1927, pp. 112-115؛ علی، ۱۹۹۳، ج ۷، صص ۲۷۹-۲۸۲؛ العلی، ۲۰۰۰م، ص ۱۳۲).

در این شرایط، سکنای قبیله سرشناس قریش در مکه که پیش از این، تجربه‌ی مدیریت تجارت منطقه‌ای در حجاز را در کارنامه داشت، امکانی را فراهم آورد تا بتواند مدیریت تجارت فرامنطقه‌ای در شبه‌جزیره را که همان ترانزیت کالای مورد نیاز امپراطوری بیزانس از یمن به شام بود، بر عهده گیرد؛ رویدادی که موجب شد مکه به یک مرکز بزرگ تجاری در منطقه تبدیل شود، و به فرموده سوره قریش، امنیت پایدار و اقتصاد باثبات را برای آنان به همراه آورد (علی، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۱۱۳، ج ۷، ص ۲۹۰؛ بیومی مهران، بی‌تا، صص ۴۱۷-۴۱۸). افزون بر این، قرار گرفتن این شهر تجاری در میانه راه مواصلاتی عدن - ایله، آن را به یک منزلگاه بین‌راهی بی‌نظیر برای قافله‌های تجاری تبدیل کرد. به‌ویژه برخورداری مکه از مؤلفه «حرم» که همچون یک کمر بند امنیتی مقتدر عمل می‌کرد، موجب می‌شد که تاجران با فراغ بال مدتی در آن بیاسایند و برای ادامه مسیر زاد و توشه بگیرند (O'leary, 1927, pp. 182-185; Montgomery Watt, 1988, p. 40).

با نظر به مباحث فوق معلوم می‌شود که شهر مکه در حدود ۵۰ سال پیش از ظهور اسلام، به یکی از مهم‌ترین باراندازهای تاجران در منطقه حجاز تبدیل شده بود. اهالی مکه نیز این فرصت را غنیمت شمردند و با فراهم آوردن امکانات رفاهی، این شهر را به منزلگاهی مطلوب برای تاجران تبدیل نمودند. همین امر موجب شد که پذیرایی از مسافران که در فرهنگ عربی «قَرَى الضیف» (میهمان‌داری) خوانده می‌شد، به یکی از اجزای جدایی‌ناپذیر فرهنگ مکی بدل شود و بدین سان مکه را به أمّ القُرَای حجاز تبدیل نماید (علی، ۱۹۹۳م، ج ۴، صص ۶-۷).

۴-۲-۲. مکه؛ محلّ بزرگ‌ترین گردهم‌آیی دینی در حجاز

شواهد تاریخی نشان می‌دهد معابد و پرستشگاه‌های متعددی در سرتاسر شبه‌جزیره وجود داشته که توده‌های مردم را برای انجام مناسک و آیین‌های دینی، به خود فرامی‌خوانده است. معبد لات در طائف، معبد عَزَى در وادی سُقَام و معبد منات در منطقه مُشَلَل تنها چند نمونه از ده‌ها معبد در شبه‌جزیره عربستان بودند که امروزه اطلاعاتی هرچند اندک از آنان بر جای مانده است (نک: ابن کلیبی، ۲۰۰۰م، صص ۱۳، ۱۶، ۱۹، جم: یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۲۲۶، ج ۵، صص ۴، ۲۰۴).

به‌رغم وجود پرستشگاه‌های گوناگون در شبه‌جزیره، غالب مفسران با استناد به آیه شریفه ﴿إِنَّ أَوَّلَ نَبِيٍّ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَتْهُ...﴾ (آل عمران: ۹۶) «کعبه» را قدیم‌ترین عبادتگاهی به شمار



آورده‌اند که در منطقه پا گرفته بود. آیه شریفه ﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ...﴾ (بقره: ۱۲۷) نیز که نشان از ساخت کعبه توسط حضرت ابراهیم^(ع) و فرزندش اسماعیل^(ع) دارد، بار دیگر بر قدمت کعبه در مقایسه با دیگر معابد موجود در شبه‌جزیره مهر تأیید می‌زند.

نکته قابل توجه دیگر آن است که بنا بر آیه شریفه ﴿وَ اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ مِرْطَبٍ يَأْتِيَنَّ مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيْقٍ﴾ (حج: ۲۷)، سابقه برگزاری مراسم حج به عصر نبوت حضرت ابراهیم^(ع) بازمی‌گردد. بر این اساس، از دیرباز جمعیت بسیاری از سرتاسر شبه‌جزیره، همه ساله با هدف زیارت خانه خدا قصد عزیمت به مکه می‌کردند و برای انجام آیین‌ها و مراسم دینی گرد هم می‌آمدند. این گردهم‌آیی که در فرهنگ عرب پیش از اسلام «حج» خوانده می‌شد، بزرگ‌ترین گردهم‌آیی سالیانه‌ی قوم عرب در سرتاسر شبه‌جزیره به شمار می‌رفت (Juynboll, 1919, p. 10؛ پاکتچی، ۱۳۹۲ش - ب، صص ۱۱۰-۱۱۱).

روشن است که برگزاری اجتماع باشکوه حج در مکه، تنها زمانی میسر می‌شد که اهالی آن قادر به میهمان‌داری و پذیرایی از جمعیت انبوه زائران کعبه می‌بودند. توجه به همین اقتضائات موجب شد که بنا بر گزارش‌های تاریخی، سرشناسان قریش از جمله قصب بن کلاب - جد چهارم پیامبر اسلام^(ص) - بکوشند با بسیج عموم قریشیان، گامی مؤثر در مسیر سازمان‌دهی به امور مرتبط با میهمان‌داری و پذیرایی از زائران بردارند (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ابن سعد، ۴۱۰ق، ج ۱، صص ۶۰، ۶۳؛ ازرقی، ۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۹۵). در همین راستا، مناصب خطیری چون «سقاییت» و «رفادت» که در قرآن کریم نیز از آنها یاد شده است (نک: توبه: ۱۷-۱۹)، با هدف تأمین امکانات اولیه رفاهی برای زائران شکل گرفت (علی، ۱۹۹۳م، ج ۴، صص ۵۵، ۵۹؛ برو، ۱۹۹۶م، صص ۱۸۰-۱۸۱؛ العلی، ۲۰۰۰م، صص ۱۵۰-۱۵۳). به این ترتیب، بزرگ‌ترین میهمان‌داری در منطقه حجاز و به موازات آن، بزرگ‌ترین اجتماع انسانی در منطقه، به صورت سالیانه در شهر مکه و همزمان با مراسم حج برگزار می‌شد. دقت بر این شواهد می‌تواند ابعاد جدیدتری از چرایی اطلاق «أمّ القری» بر مکه را روشن سازد.

نتایج تحقیق

پژوهش حاضر در صدد برآمد با رویکرد ریشه‌شناسی، مؤلفه‌های معنایی واژه قریه در قرآن کریم را به مطالعه گذارد و ویژگی‌های این نوع از شهر یا آبادی را در بافت نزول بازشناسد. این پژوهش کوشید تشّت موجود در آرای لغویان و مفسران درباره این واژه را که ناشی از دور شدن از زبان عربی قرآنی و فراموش شدن سابقه تاریخی این واژه است، رفع نماید. مطالعه حاضر نشان داد:

۱. بر پایه شواهد زبان‌شناختی، واژه قریه ریشه در دو بن ثنایی مختلف دارد و بر اساس یک الگوی ترکیبی ساخته شده است. این واژه از یک‌سو ریشه در بن آفروآسیایی /KR/ به معنای «ماندن» و «اقامت کردن» دارد و با ماده‌های سامی «قرر» و «وقر» ارتباط ریشه‌ای می‌یابد، و از سوی دیگر ریشه در بن آفروآسیایی /KR/ به معنای «صدا زدن» و «فراخواندن» دارد و با ماده‌های سامی «قرأ» و «قری» ارتباط ریشه‌ای دارد.

۲. از کاربردهای قرآنی قریه و سیر تاریخی ساخت واژه چنین استنباط می‌شود که قریه دارای دو مؤلفه معنایی مهم است: یکی معنای «اقامت کردن» و «سکونت کردن»، از آن جهت که قریه شهر یا آبادی است که شماری از مردم یک قبیله در آن زندگی می‌کنند و اهل آن (= اهل القریه) شناخته می‌شوند؛ و دیگری معنای «دعوت کردن میهمان» و «پذیرایی کردن از میهمان»، از آن جهت که قریه‌ها به دلیل واقع شدن در میانه راه‌های مواصلاتی، شهرهای مهمان‌پذیری هستند که نقش منزلگاه بین‌راهی را برای استراحت و تجهیز مسافران ایفا می‌کنند.

۳. اطلاق «أم القری» بر مکه زمینه‌های تاریخی - فرهنگی متعددی دارد که دست‌کم می‌توان با تکیه بر آیات قرآنی بر دو عامل اصلی تأکید کرد: یکی جنبه‌های اقتصادی مکه، به‌ویژه تبدیل شدن این شهر به مهم‌ترین بارانداز در جاده‌های ترانزیت حجاز که سابقه‌اش به سال‌ها پیش از ظهور اسلام بازمی‌گردد؛ و دیگری جنبه‌های دینی مکه، به‌ویژه برگزار شدن گردهم‌آیی حج به صورت ادواری که در روزگار پیش از اسلام نیز انجام می‌گرفته است. همین عوامل موجب شد که مکه به اصلی‌ترین شهر مهمان‌پذیر در شبه‌جزیره مبدل شود و به شکل‌گیری مشاغل مهمی چون سقایت و رفادت در آن بیانجامد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش اسعد محمد الطیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۰۷ق)، *نزهة الأعمین النواظر فی علم الوجوه و النظائر*، به کوشش محمد عبدالکریم کاظم، بیروت: مؤسسه الرساله.

ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.



ابن سلام جمحی، محمد (۱۳۹۴ق)، *طبقات فحول الشعراء*، به کوشش محمود محمد شاکر، جده: دار المدنی.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، *مقاییس اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، *تفسیر غریب القرآن*، به کوشش ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

ابن کلبی، هشام بن محمد (۲۰۰۰م)، *کتاب الأصنام*، به کوشش احمد زکی پاشا، قاهره: دار الکتب المصریة.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵ق)، *السیرة النبویة*، به کوشش مصطفی السقاء و دیگران، قاهره: شرکه مصطفی البابی.

ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، به کوشش صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.

ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، *مجاز القرآن*، به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی. ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۳ق)، *أخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار*، به کوشش رشدی الصالح ملحس، بیروت: دار الأندلس.

ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، *تهذیب اللغة*، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۲ش)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن.

برو، توفیق (۱۹۹۶م)، *تاریخ العرب القديم*، بیروت: دار الفکر المعاصر.

بروکلمان، کارل (۱۹۷۷م)، *فقه اللغات السامیة*، ترجمه رمضان عبدالنواب، ریاض: جامعه الرياض.

بیومی مهران، محمد (بی تا)، *دراسات فی تاریخ العرب القديم*، اسکندریه: دار المعرفة الجامعیة.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش - الف)، *ترجمه‌شناسی قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش - ب)، «حج، اعمال مذهبی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد بیستم، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۹ش)، «سکنا یا انس گرفتن مردان به زنان در قرآن و حدیث با رویکرد

ریشه‌شناسی»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۹۹-۱۱۲.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حیری، اسماعیل بن احمد (۱۴۲۲ق)، *وجوه القرآن*، به کوشش نجف عرشی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق)، *کتاب العین*، به کوشش مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بیروت: مکتبۃ الهلال.
- دامغانی، حسین بن محمد (۱۹۷۰م)، *إصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*، به کوشش عبدالعزیز سید الأهل، بیروت: دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن احمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت/ دمشق: دار العلم/ دار الشامیة.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتاب العربی.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۰ش)، «ایله»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد دهم، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۳۱۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قاهره: المطبعة المیمنیة.
- شیرزاد، محمدحسن (۱۳۹۸ش)، *کاربرد الگوهای انسان‌شناسی حمل و نقل در تفسیر قرآن کریم*، رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، به راهنمایی دکتر احمد پاکتچی، دانشگاه امام صادق(ع).
- صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، به کوشش سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ق)، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، قاهره: دار الحدیث.

علی، جواد (۱۹۹۳م)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، بیروت/ بغداد: دار العلم للملایین / مکتبه النهضه.

العلی، صالح احمد (۲۰۰۰م)، *تاریخ العرب القديم و البعثه النبویه*، بیروت: شرکه المطبوعات.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق)، *القاموس المحيط*، به کوشش محمد نعیم العرقسوسی، دمشق: مؤسسه الرساله.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مشکور، محمدجواد (۱۳۴۶ش)، *فرهنگ همزوارش‌های پهلوی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معین، محمد (۱۳۶۲ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *التفسیر*، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

یاحقی، محمدجعفر و دیگران (۱۳۷۷ش)، *فرهنگ‌نامه قرآنی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.

یعقوب الثالث، اغناطیوس (۱۹۶۹م)، *البراهین الحسیه علی تقارض السریانیه و العربیه*، دمشق: نشر مؤلف.

Beeston, A. F. L. et al. (1982), *Sabaic Dictionary*, Beirut: Librairie du Liban.

Biella, J. Copeland (1982), *Dictionary of Old South Arabic: Sabaean Dialect*, Cambridge: Scholars Press.

Black, J. et al. (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Bomhard, Allan R. (2015), *A Comprehensive Introduction to Nostratic Comparative Linguistics*, Charleston, SC: Signum Desktop Publishing.

Brun, S. (1895), *Dictionarium Syriaco-Latinum*, Beirut: Typographia PP. Soc. Jesu.

- Bussmann, Hadumod (2006), *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, London & New York: Routledge.
- Campbell, Lyle & Mixco, Mauricio (2007), *A Glossary of Historical Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Costaz, Louis (2002), *Dictionnaire Syriaque-Français, Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar el-Machreq.
- Del Olmo Lete, Gregorio & Sanmartín, Joaquín (2003), *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, tr. Wilfred Watson, Leiden: Brill.
- Dolgopolsky, Aharon (2008), *Nostratic Dictionary*, Cambridge: McDonald Institute for Archaeological Research.
- Drower, E. S. & Macuch, R. (1963), *A Mandaic Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Ehret, Christopher (1995), *Reconstructing Proto-Afroasiatic: Vowels, Tone, Consonants and Vocabulary*, Berkeley et al.: University of California Press.
- Gelb, Ignace, et al. (1998), *The Assyrian Dictionary*, Chicago: Oriental Institute of Chicago University.
- Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford: Clarendon Press.
- Glare, P. G. W. (1968), *Oxford Latin Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Glidden, H. W. (1986), "Ayla", *The Encyclopedia of Islam*, 2nd edition, vol. 1, Leiden: Brill.
- Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995), *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden: Brill.
- Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic Literature*, London / New York: Luzac / Putnam.
- Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda: Oriental Institute.
- Juynboll, T. W. (1919), "Pilgrimage (Arabian and Muhammadan)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, vol. 10, ed. James Hastings, Edinburgh: T. & T. Clark.
- Krahmalkov, Ch. R. (2000), *Phoenician-Punic Dictionary*, Leuven: Uitgeverij Peeters en Departement Oosterse Studies.
- Leslau, Wolf (1938), *Lexique Soqotri*, Paris: Librairie C. Klincksieck.
- Leslau, Wolf (1991), *Comparative Dictionary of Ge'ez*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Montgomery Watt, William (1988), *Muhammad's Mecca: History in the Qur'an*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

- Nakano, Aki'o (1986), *Comparative Vocabulary of Southern Arabic*, Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa.
- O'leary, De Lacy (1923), *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul.
- O'leary, De Lacy (1927), *Arabia Before Muhammad*, London: Kegan Paul.
- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill.
- Payne Smith, Robert (1903), *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Rabbat, Nasser (2001), "City", *Encyclopedia of the Qur'an*, vol. 1, ed. Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill.
- Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden: Brill.
- Zimmern, Heinrich (1917), *Akkadische Fremdwörter als Beweis für Babylonischen Kultureinfluss*, Leipzig: J. C. Heinrich'sche Buchhandlung.



Bibliography:

The Holy Qur'an.

- 'Abd al-Bāqī, Muḥammad Fu'ād (1364 AH), *al-Mu'jam al-Mufahras li 'Alfāz al-Qur'ān al-Karīm*, Cairo: Dār al-Hadīth.
- Abū Ḥayyān Andilūsī, Muḥammad bin Yūsuf (1420 AH), *al-Baḥr al-Muḥīt fī al-Tafsīr*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Abū 'Ubaydih, Ma'mar bin Muthannā (1381 AH), *Majāz al-Qur'ān*, Cairo: Maktabat al-Khānijī.
- 'Alī, Jawād (1993), *al-Mufaṣṣal fī Tārīkh al-'Arab Qabl al-Islām*, Beirut: Dār al-'Ilm li al-malā'īn / Baghdad: Maktabat al-Nahḍat.
- al-'Ulā, Ṣāliḥ Aḥmad (2000), *Tārīkh al-'Arab al-Qadīm wa al-Ba'that al-Nabawīyya*, Beirut: Sharikat al-Maṭbū'āt li al-Tawzī' wa al-Nashr.
- Anwarī, Ḥassan (1382 SH), *Farhang-e Buzurg-e Sukhan*, Tehran: Sukhan Press.
- Azharī, Muḥammad bin Aḥmad (2001), *Tahdhīb al-Lughat*, ed. Muḥammad 'Iwaḍ Mur'ib, Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī.
- Azraqī, Muḥammad bin 'Abdullāh (1403 AH), *Akhbār Makkah*, Beirut: Dār al-Andilus.
- Bayyūmī Mihrān, Muḥammad (n.d.), *Dirāsāt fī Tārīkh al-'Arab al-Qadīm*, Iskandariya: Dār al-Ma'rifat al-Jāmi'īyyah.
- Beeston, A. F. L. et al. (1982), *Sabaic Dictionary*, Beirut: Librairie du Liban.
- Biella, J. Copeland (1982), *Dictionary of Old South Arabic: Sabaean Dialect*, Cambridge: Scholars Press.
- Birrū, Tawfiq (1996), *Tārīkh al-'Arab al-Qadīm*, Damascus: Dār al-Fikr/ Beirut: Dār al-Fikr al-Mu'āṣir.
- Black, J. et al. (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Bomhard, Allan R. (2015), *A Comprehensive Introduction to Nostratic Comparative Linguistics*, Charleston, SC: Signum Desktop Publishing.
- Brockelmann, Carl (1977), *Fiḥ al-Lughāt al-Sāmīyyah*, tr. Ramaḍān 'Abd al-tawwāb, Riyadh: Riyadh University.
- Brun, S. (1895), *Dictionarium Syriaco-Latinum*, Beirut: Typographia PP. Soc. Jesu.
- Bussmann, Hadumod (2006), *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, London & New York: Routledge.
- Campbell, Lyle & Mixco, Mauricio (2007), *A Glossary of Historical Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Costaz, Louis (2002), *Dictionnaire Syriaque-Français, Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar el-Machreq.

- Dāmghānī, Ḥussein bin Muḥammad (1970), *Iṣlāḥ al-Wujūh wa al-Nazā'ir fī al-Qur'ān al-Karīm*, Beirut: Dār al-'Ilm li al-malā'īn.
- Del Olmo Lete, Gregorio & Sanmartín, Joaquín (2003), *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, tr. Wilfred Watson, Leiden: Brill.
- Dolgopolsky, Aharon (2008), *Nostratic Dictionary*, Cambridge: McDonald Institute for Archaeological Research.
- Drower, E. S. & Macuch, R. (1963), *A Mandaic Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Ehret, Christopher (1995), *Reconstructing Proto-Afroasiatic: Vowels, Tone, Consonants and Vocabulary*, Berkeley et al.: University of California Press.
- Fakhr Rāzī, Muḥammad bin 'Umar (1420 AH), *al-Tafsīr al-Kabīr*, Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī.
- Fīrūzābādī, Muḥammad bin Ya'qūb (1426 AH), *al-Qāmūs al-Muḥīt*, ed. Muḥammad Na'īm al-'Arqasūsī, Damascus: al-Risālat Institute.
- Gelb, Ignace, et al. (1998), *The Assyrian Dictionary*, Chicago: Oriental Institute of Chicago University.
- Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford: Clarendon Press.
- Glare, P. G. W. (1968), *Oxford Latin Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Glidden, H. W. (1986), "Ayla", *The Encyclopedia of Islam*, 2nd edition, vol. 1, Leiden: Brill.
- Ḥīrī, Ismā'īl bin Aḥmad (1422 AH), *Wujūh al-Qur'ān*, Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995), *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden: Brill.
- Ibn Abī Ḥātim Rāzī, Abd al-Raḥmān bin Muḥammad (1419 AH), *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*, Riyadh: Maktabat Nazār Muṣṭafā al-Bāz.
- Ibn 'Āshūr, Muḥammad bin Ṭāhir (1420 AH), *al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*, Beirut: al-Tārīkh al-'Arabī Institute.
- Ibn Fāris, Aḥmad (1399 AH), *Mu'jam Maqā'īs al-Lughā*, ed. 'Abd al-Salām Muḥammad Hārūn, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Hishām, 'Abdulmalik (1375 AH), *al-Sīrah al-Nabawīyyah*, Cairo: Sharikat Muṣṭafā al-Bābī.
- Ibn Jawzī, 'Abd al-Raḥmān bin 'Alī (1407 AH), *Nuzhat al-A'yun al-Nawāzīr fī 'Ilm al-Wujūh wa al-Nazā'ir*, Beirut: al-Risālat Institute.
- Ibn Kalbī, Hishām (2000), *Kitāb al-Aṣnām*, Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣrīyyah.
- Ibn Manzūr, Muḥammad bin Mukarram (1414 AH), *Lisān al-'Arab*, Beirut: Dār Ṣādir.

- Ibn Qutaybih, 'Abdullāh bin Muslim (1411 AH), *Tafsīr Gharīb al-Qur'ān*, Beirut: Dār wa Maktabat al-Hilāl.
- Ibn Sa'd, Muḥammad (1410 AH), *al-Ṭabaqāt*, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Ilmīyyah.
- Ibn Sallām Jumahī, Muḥammad (1394 AH), *Ṭabaqāt Fuḥūl al-Shu'arā*, Jeddah: Dār al-Madanī.
- Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic Literature*, London / New York: Luzac / Putnam.
- Jawharī, Ismā'īl bin Ḥammād (1407 AH), *Tāj al-Lughat wa Ṣiḥāḥ al-'Arabīyya*, ed. Aḥmad 'Abd al-Ghafūr 'Aṭṭār, Beirut: Dār al-'Ilm li al-malā'īn.
- Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda: Oriental Institute.
- Juynboll, T. W. (1919), "Pilgrimage (Arabian and Muhammadan)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, vol. 10, ed. James Hastings, Edinburgh: T. & T. Clark.
- Khalīl bin Aḥmad (1408 AH), *Kitāb al-'Ayn*, ed. Mahdī Makhzūmī & Ibrāhīm Sāmīrā'ī, Beirut: Maktabat al-Hilāl.
- Krahmalkov, Ch. R. (2000), *Phoenician-Punic Dictionary*, Leuven: Uitgeverij Peeters en Departement Oosterse Studies.
- Leslau, Wolf (1938), *Lexique Soqotri*, Paris: Librairie C. Klincksieck.
- Leslau, Wolf (1991), *Comparative Dictionary of Ge'ez*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Mashkūr, Muḥammad Jawād (1346 SH), *Farhang-e Huzwārish-hā-ye Pahlawī*, Tehran: Farhang-e Iran Foundation.
- Mashkūr, Muḥammad Jawād (1357 SH), *Farhang-e Taṭbīqī-ye 'Arabī bā Zabānḥā-ye Sāmī wa Irānī*, Tehran: Farhang-e Iran Foundation.
- Montgomery Watt, William (1988), *Muhammad's Mecca: History in the Qur'an*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Mu'īn, Muḥammad (1362 SH), *Farhang-e Fārsī*, Tehran: Amīr-kabīr Press.
- Muqātil bin Sulaymān (1423 AH), *al-Tafsīr*, Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī.
- Muṣṭafawī, Ḥassan (1368 SH), *al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*, Tehran: Ministry of Islamic Culture & Guidance.
- Nakano, Aki'o (1986), *Comparative Vocabulary of Southern Arabic*, Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa.
- O'leary, De Lacy (1923), *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul.
- O'leary, De Lacy (1927), *Arabia Before Muhammad*, London: Kegan Paul.

- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill.
- Pākatchī, Aḥmad (1392-a SH), *Tarjumih Shīnāsī-e Qur'ān-e Karīm*, Tehran: Imam Sadiq University.
- Pākatchī, Aḥmad (1392-b SH), "Ḥajj: A'māl-e Madhhabī", *Dā'iratulma'ārif-e Buzurg-e Islāmī*, vol. 20, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Pākatchī, Aḥmad (1399 SH), "Suknā yā Uns Giriftan-e Mardān bih Zanān dar Qur'ān wa Ḥadīth bā Rūykard-e Rīshih-shināsī", *Pajūhish-nāmih-ye Tafṣīr wa Zabān-e Qur'ān*, No. 8, vol. 16, pp. 99-112.
- Payne Smith, Robert (1903), *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Qurashī, Sayyid 'Alī Akbar (1371 SH), *Qāmūs-e Qur'ān*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
- Rabbat, Nasser (2001), "City", *Encyclopedia of the Qur'an*, vol. 1, ed. Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill.
- Rāghib Isfahānī, Ḥussein bin Muḥammad (1412 AH), *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*, ed. Ṣafwān 'Adnān Dāwūdī, Damascus: Dār al-Shāmīyya / Beirut: Dār al-'Ilm.
- Ṣāhib bin 'Abbād (1414 AH), *al-Muḥīt fī al-Lughat*, Beirut: 'Ālam al-Kitāb.
- Sa'īdī, 'Abbās (1380 SH), "Ayla", *Dā'iratulma'ārif-e Buzurg-e Islāmī*, vol. 10, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Shīrẓād, Muḥammad Ḥassan (1398 SH), *Kārburd-e Ulgū-hā-ye Insān-shināsī-ye Ḥaml wa Naql dar Tafṣīr-e Qur'ān-e Karīm*, Ph. D. Thesis of Qur'an and Hadith Studies, Tehran: Imam Sadiq University.
- Suyūfī, 'Abd al-Raḥmān bin Abī Bakr (1404 AH), *al-Durr al-Manthūr fī al-Tafṣīr bi-al-Ma'thūr*, Cairo: al-Maṭba'at al-Maymanīyyah.
- Ṭabarī, Muḥammad bin Jarīr (1412 AH), *Jāmi' al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Ma'rifat.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥussein (1417 AH), *al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qur'ān*, Qum: Daftar-e Nashr-e Islāmī.
- Ṭabresī, Faḍl bin Ḥassan (1372 SH), *Majma' al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur'ān*, Tehran: Nāṣir-khusru Press.
- Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn (1375 SH), *Majma' al-Baḥrayn*, ed. Sayyid Aḥmad Ḥusseinī, Tehran: kitāb-furūshī-ye Murtaḍawī.
- Ṭūsī, Muḥammad bin Ḥassan (n.d.), *al-Tibyān fī Tafṣīr al-Qur'ān*, Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī.
- Yāḥaqqī, Muḥammad Ja'far (1377 SH), *Farhang-Nāmeh-ye Qur'ānī*, Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Ya'qūb al-Thālith (1969), *al-Barāhīn al-Ḥissīyyah 'alā Taqāruḍ al-Suryānīyyah wa al-'Arabīyyah*, Damascus.

- Yāqūt Ḥimawī, Shahāb al-Dīn (1995), *Mu'jam al-Buldān*, Beirut: Dār Sādir.
- Zamakhsharī, Maḥmūd bin 'Umar (1407 AH), *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiq al-Tanzīl*, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden: Brill.
- Zimmern, Heinrich (1917), *Akkadische Fremdwörter als Beweis für Babylonischen Kultureinfluss*, Leipzig: J. C. Heinrich'sche Buchhandlung.

